

# صلح الإمام الحسن (ع)، وولاية العهد للإمام الرضا (ع)

## صلح امام حسن (ع) و ولايت عهدی امام رضا (ع)

وأخيراً لابد لنا من المرور على حدثين مهمين في حياة أوصياء النبي الخاتم الأئمة الاثنا عشر ، لارتباطهما بهذا البحث:

در پایان ناگزیر دو واقعه‌ی مهمی که در زندگی اوصیای پیامبر خاتم (ص) -ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام)- رخ داده است را بررسی می‌نماییم؛ چرا که با این مبحث در ارتباط می‌باشند:

الأول: هو صلح الإمام الحسن (ع) مع الطاغية معاوية ابن هند (لعنه الله)  
اول: صلح امام حسن (ع) با طاغوت، معاویه پسر هند که خداوند لعنتش کند!

وهو صلح ضروري، بعد أن أخذت دولة المنافقين التي يقودها معاوية بالاتساع والاستيلاء على الأرض الإسلامية، وبعد أن خذل المسلمون الإمام الحسن (ع). فهو إذاً كصلح النبي للمشركين في الحديبية.  
این صلح، پس از آنکه حکومت منافقین با سردمداری معاویه گسترش یافت و بر سرزمین اسلامی مسلط گردید، و پس از آنکه مسلمانان امام حسن (ع) را تنها گذاردند، صلحی بود لازم و ضروری. از این رو، صلحی همانند صلح پیامبر (ص) با مشرکین در حدیبیه بود.

وقد صرح الإمام الحسن (ع) بأن صلحه كان استبقاءً للشيعة، وهم أهل الحق وبقائهم يبقى الحق. وإذا نظرنا بعين البصيرة وجدنا أن صلح الإمام الحسن (ع) كان للتهيئة لثورة الإمام الحسين (ع)، التي هي بدورها تهيئة لثورة الإمام المهدي (ع)، فالإمام الحسن (ع) لما اضطر إلى تنحية السيف بدأ حرباً جديدة مع معاوية، هذه المرة حرب إعلامية الهدف منها تهيئة الأمة لثورة الحسين (ع)، وعلى أقل تقدير أن

تكون الأمة مستعدة لقبول هذه الثورة والتعاطف معها، بل والتفاعل معها ولو بعد قيامها، ومن اطلع على أحوال الأمة في زمن الإمام الحسن (ع) يعلم أن هذا هدف كبير يرجي من أمة نكس أبناؤها وخذلوا قائدهم المعصوم، حتى أصبحوا يرون المنكر معروفاً، وكاد أن لا يبقى للتشيع اسم ولا رسم لولا الحركة الإعلامية للإمام الحسن (ع). فلم يكن صلح الإمام الحسن (ع) صلحاً بهذا المعنى، إنما كان هدنة اضطر لها الإمام الحسن (ع) لاتباعها أخيه الحسين (ع) - الذي هو. كنفسه - بثورة لا يزال صداها يهز الدنيا إلى اليوم، فكما أن الإمام أمير المؤمنين (ع) كان ينظر إلى المستقبل وإلى دولة لا إله إلا الله العالمية، كذلك كان الإمام الحسن (ع)، فجميع المعصومين كانوا ينظرون إلى اليوم الذي يظهر فيه هذا الدين على الدين كله، فمسيرة الإنسانية هي مسيره تكاملية في الجملة وإن تعرضت لبعض الانتكاسات، حيث إن نتيجتها هو صلاح معظم أهل الأرض في زمن ظهور الإمام المهدي (ع).  
امام حسن (ع) به صراحت می فرماید که صلح او برای حفظ جان شیعیان که پیروان حقیقی اسلام اند و حق با بقای آنها باقی می ماند، بوده است؛ و اگر ما با چشم بصیرت به این قضیه نگاه کنیم درخواهیم یافت که صلح امام حسن (ع) در واقع برای زمینه سازی انقلاب امام حسین (ع) صورت گرفت که به نوبه ی خود، مقدمه ای برای قیام امام مهدی (ع) می باشد. هنگامی که امام حسن (ع) مجبور به کنار گذاشتن شمشیر می شود، جنگی نوین با معاویه آغاز می نماید؛ این بار جنگی فرهنگی؛ که هدف از آن آماده سازی امت برای قیام حسین (ع) و یا حداقل، آماده ساختن امت برای پذیرش این قیام و هم دلی با آن، و حتی اثر پذیرفتن از آن - حتی اگر پس از قیامش باشد - می باشد. هر کسی که بر وضعیت امت در زمان امام حسن (ع) آگاهی داشته باشد خواهد دانست که این هدفی بود بس سترگ که از امتی انتظار می رفت که فرزندان و وارونه گشته، پیشوای معصوم خود تنها گذارده بودند و تا آنجا رسیده بودند که زشت را زیبا می دیدند!! و اگر این حرکت فرهنگی امام حسن (ع) نمی بود نه هیچ اسمی و نه هیچ رسمی از شیعه باقی نمی ماند! بنابراین صلح امام حسن (ع) صلحی به معنای متعارفش نمی باشد، بلکه در واقع متارکه و آتش بسی بوده است که آن

حضرت به آن مجبور شد و تا برادرش حسین (ع) - که مصداق خود امام حسن (ع) می باشد - با انقلابی که پژواکش تا همین امروز دنیا را به لرزه درآورده است، آن را دنبال نماید. همان طور که امام امیر المؤمنین (ع) به آینده و به حکومت عالم گیر لا اله الا الله می نگریست، امام حسن (ع) و همه ی معصومین (علیهم السلام) نیز به همین صورت چنین روزی را می نگریستند؛ روزی که در آن، این دین بر همه ی ادیان استیلا خواهد آمد. بنابراین سیر پیشرفت انسانی، به طور کلی سیری تکاملی است؛ حتی اگر پاره ای عقب گردها بر آن عارض شده باشد؛ به طوری که نتیجه ی این حرکت، اصلاح بیش تر اهل زمین در زمان ظهور امام مهدی (ع) می باشد.

والأئمة (ع) كانوا يفعلون كل ما من شأنه توجيه هذه الأمة لحمل الرسالة الإلهية في يوم من الأيام إلى أهل الأرض جميعاً، فكانوا يؤثرون رضا الله ومصلحة الإنسانية على أنفسهم، ويتحملون أشد أنواع الأذى النفسي والجسدي في سبيل هذا الهدف العظيم، وهو إيمان أهل الأرض بلا إله إلا الله محمد رسول الله.

همه ی امامان به فراخور مقام و جایگاه خود در توجه دادن این امت به اینکه این امت روزی از روزها حامل رسالت الهی برای همه ی اهل زمین خواهند بود، تلاش می کردند و همگی آنها (علیهم السلام) رضایت خدا و مصلحت انسانیت را بر خود مقدم می داشتند و شدیدترین آزار و اذیت های جسمی و روحی را در راه این هدف عظیم متحمل می شدند؛ یعنی ایمان آوردن اهل زمین به لا اله الا الله، محمد رسول الله.

والثاني هو ولاية العهد التي قبلها الإمام الرضا (ع) بعد أن أجبره المأمون العباسي عليها، وهي نظير وزارة يوسف (ع) لملك مصر التي كانت بالإجبار، وإن كان فيها بعض النفع لعامة الناس، فهي إذن فتنة وامتحان للمؤمنين كما امتحن سبحانه بني إسرائيل عندما جعل موسى (ع) يتربى ويعيش في قصر فرعون

الطاغية (لعه الله)، فهذه كتلك: (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) [429].

موضوع دوم، مسأله‌ی ولایت عهدی است که امام رضا (ع) پس از اینکه مأمون عباسی او را به آن کار وادار نمود، پذیرفت. این ولایت عهدی همانند وزارت یوسف (ع) در حکومت مصر می‌باشد که آن هم از سر اجبار بود؛ هر چند برای عموم مردم فایده‌هایی نیز در بر داشت. بنابراین ولایت عهدی امام رضا (ع) فتنه و امتحانی برای مؤمنان بود همان طور که خداوند سبحان بنی اسرائیل را امتحان نمود؛ آنگاه که مقرر فرمود موسی (ع) در قصر فرعون طغیانگر - که لعنت خدا بر او باد - پرورش یابد و زندگی کند. این مسأله نیز شبیه همان موضوع می‌باشد: (آیا مردم پنداشته‌اند که چون گویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزموده نمی‌گردند؟ \* به یقین کسانی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خداوند کسانی را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را معلوم بدارد) [۴۳۰].

وفي نهاية المطاف سم المأمون العباسي الإمام الرضا (ع) بعد أن وجد المأمون نفسه غير قادر على تحجيم عمل الإمام الرضا (ع)، مع أنه كان في قصره وتحت يده.

و در نهایت کار به جایی رسید که مأمون، امام رضا (ع) را مسموم نمود؛ پس از آنکه دریافت قادر به کنترل و محدود کردن عملکرد امام رضا (ع) نمی‌باشد؛ هر چند آن حضرت در قصر او و در اختیار وی بود.

وهكذا كانت حياة الأئمة أوصياء النبي الخاتم صورة لحياة الأنبياء السابقين على هذه الأرض، فهم بين طاغوت متسلط مستبح لدمائهم المقدسة ومن تبعه أو ركن له من علماء السوء غير العاملين، وبين أمة خذلتهم واختارت عبادة العجل واتباع السامري إلا القليل ممن وفي بعهد الله، ولما وصل الأمر إلى خاتم الأوصياء بقية الله في أرضه محمد بن الحسن المهدي (ع) شاء الله له الغيبة عن أنظار الناس

والطواغيت، ليحفظ بحفظه القرآن والشريعة حتى يأذن له بالظهور وإظهار الحق عندما تنهيا الأمة لنصرته، وقد ورد عنه (ع): (وَأَمَّا عَلَةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ) ) ([431]).

اینچنین زندگانی ائمه (علیهم السلام) - اوصیای پیامبر خاتم (ص) - جلوه‌ای از زندگانی انبیای پیشین (علیهم السلام) بر این زمین بوده است؛ همگی در میان طاغوت مسلطی که خون‌های مقدس‌شان را مباح می‌شمردند و پیروانش یا علمای بدکار بی‌عملی که به او تکیه می‌کردند، و امتی که آنها را تنها گذاردند و پرستش گوساله و پیروی از سامری را اختیار کرده بودند - مگر عده‌ی کمی که به عهد خداوند وفا کردن - گرفتار بودند. هنگامی که کار به آخرین اوصیا (علیهم السلام) باقی مانده‌ی خداوند در زمینش، محمد بن الحسن المهدی (ع) رسید، خداوند پنهان شدن ایشان را از دیدگان مردم و طاغوت‌ها اراده فرمود تا در پناه حفاظت از ایشان، از قرآن و شریعت پاسداری فرماید و این غیبت ادامه خواهد یافت تا زمانی که خداوند به آن حضرت اجازه ظهور و اظهار حق را عطا فرماید؛ تا آن هنگام که امت برای یاری‌اش مهیا گردند، به ظهور و ظاهر نمودن حق اجازه فرماید؛ از ایشان (ع) روایت شده است: «و اما اینکه چرا غیبت اتفاق افتاد، خداوند عزوجل می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند، اندوهگینتان می‌کنند، مپرسید)» [432].

والحر تكفيه الإشارة، والسلام على نور الله في أرضه وبقيته في عباده الذي سماه أباه المظلوم، وهو المظلوم حقاً حتى من شيعته الذين لا يكادون يذكرونه مع غيبته وشدید محنته.

انسان آزاده را تنها اشارتی کافی است! سلام بر نور خدا در زمینش، و ذخیره‌اش در بین بندگانش؛ همو که پدرانش (علیهم السلام) وی را مظلوم نامیدند، و او

حقیقتاً مظلوم است، حتی در میان شیعیان خود؛ شیعیانی که با وجود اینکه از غیبت ایشان و رنج‌های شدیدی که می‌برد آگاهند، اما یادی از وی نمی‌کنند.

والسلام علی المؤمنین والمؤمنات ورحمة الله وبركاته.  
سلام بر مردان و زنان مؤمن، و رحمت خدا و برکاتش!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
( وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ) [433].

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و آن کس که خدا نوری برایش قرار نداده باشد، نوری نخواهد داشت [434]

\* \* \*

العنكبوت: 2 - 3.

[430] - عنكبوت: 2 و 3.

[431] - کمال الدین: ص 485، الغيبة للطوسي: ص 292، الاحتجاج: ج 2 ص 284، بحار الأنوار: ج 52 ص 92.

[432] - کمال الدین: ص 485 ؛ غيبة طوسی: ص 292 ؛ احتجاج: ج 2 ص 284 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 92.

[433] - النور: 40.

[434] - نور: 40.